نشریه مکتب احیاء، ۲ (۵)، ٦٦-۷۵/ زمستان ۱۴۰۳
DOI: 10.22034/2.5.66

مقالهٔ پژوهشی

خوانش منظـــرین از شهر
ظرفیت مکانی قلمروها در سازمان فضایی شهر-رودخانه‌های خوزستان (نمونه موردی: شهر دزفول)*

مهدی حسین‌زاده[۱]
صبا جعفری[۲]**
یگانه قنبری[۳]
شقایق باقرزاده[٤]

۱. گروه معماری منظر، دانشکدهٔ معماری، دانشکدگان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران
۲. گروه معماری منظر، دانشکدهٔ معماری، دانشکدگان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران
۳. گروه معماری منظر، دانشکدهٔ معماری، دانشکدگان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران
٤. گروه معماری منظر، دانشکدهٔ معماری، دانشکدگان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۳
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۳/۱۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۰
تاریخ انتشار***: ۱۴۰۳/۱۲/۰۱

واژگان کلیدی
مکان، قلمرو، لبهٔ شهر، سازمان فضایی شهر

چکیده

عدم موفقیت بسیاری از طرح‌های توسعهٔ شهری در ایران، ناشی از نادیده‌انگاشتن ظرفیت‌های مکانی در قالب رویکردهای جزءنگر است. شهر دزفول، به‌عنوان نمونه‌ای با ظرفیت‌های منحصربه‌فرد طبیعی، تاریخی و فرهنگی، با چالش‌هایی در تعامل میان شهر و رودخانه مواجه است. براین‌اساس، این پژوهش در پاسخ به سؤال «چگونه می‌توان با بهره‌گیری از رویکرد منظرین و ظرفیت‌های مکانی رودخانهٔ دز، به توسعه‌ای پایدار و مکان‌محور در شهر دزفول دست یافت؟» با هدف کشف و تحلیل ظرفیت‌های مکانی قلمروهای مرتبط با رودخانهٔ دز، در پی ارائهٔ راهکارهایی برای تقویت تعامل میان شهر و رودخانه و دستیابی به توسعه‌ای متوازن و پایدار بوده است. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و براساس مشاهدات میدانی، بررسی نقشه‌ها، مطالعهٔ اسناد تاریخی و مصاحبهٔ انجام شده است. تحلیل ظرفیت‌ها و چالش‌های قلمروهای مجاور رودخانهٔ دز، محور اصلی روش پژوهش است. نتایج نشان می‌دهد رودخانهٔ دز، علاوه‌بر اهمیت زیست‌محیطی و اقتصادی، نقشی کلیدی در سازمان فضایی و هویت شهر ایفا می‌کند. بااین‌حال، بهره‌برداری‌های نادرست و برنامه‌ریزی ناکارآمد، تعامل شهر با رودخانه را تضعیف کرده است. راهکارهای پیشنهادی شامل تقویت لبه‌های رودخانه‌ای به‌عنوان عناصر مکان‌ساز، طراحی فضاهای اجتماعی و تفریحی و بازتعریف نقش رودخانه در انسجام فضایی شهر است. این راهکارها می‌توانند موجب ارتقای کیفیت زندگی شهروندان، حفاظت از محیط‌زیست و توسعهٔ پایدار شهری شوند. این مطالعه در نهایت راهبردهای خود را در دو دستهٔ اصلی طبقه‌بندی و ارائه کرده است.

* این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی «رویکرد مکان‌محور در برنامهٔ آمایش سرزمین (مطالعهٔ موردی: نقش سازه‌های آبی در تعامل رودخانه با شهرهای شوش، شوشتر و دزفول)» است که به سرپرستی دکتر «سید امیر منصوری» در پژوهشکدهٔ هنر، معماری و شهرسازی نظر در سال ۱۴۰۳ انجام شده است.

** نویسندهٔ مسئول: ۰۹۳۹۱۳۷۷۶۲۰ ,sabajafari@ut.ac.ir

*** این مقاله در چارچوب شماره زمستان ۱۴۰۳ منتشر شده است، اما فرایند داوری و پذیرش آن در سال ۱۴۰۴ انجام شده است. تاریخ انتشار اصلی ۱۴۰۴/۰۵/۰۱ است.

This is an open access article disributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-11-18]
[DOI: 10.22034/2.5.66]

مقدمه

توسعه همواره از مهم‌ترین دغدغه‌های مسئولان، برنامه‌ریزان و متخصصان در حوزه‌های مختلف بوده است. بااین‌حال، نتایج طرح‌های توسعهٔ شهری و سرزمینی در سال‌های اخیر، حاکی از عدم موفقیت بسیاری از این طرح‌ها در دستیابی به اهداف تعیین‌شده است. مهم‌ترین دلیل این ناکامی را می‌توان در پارادایم‌ها و رویکردهای حاکم بر مطالعات و برنامه‌ریزی‌های شهری جستجو کرد.

معماری منظر، به‌عنوان تخصصی نوین، رویکردی تکامل‌یافته برای نیل به توسعهٔ مکان‌محور و پایدار ارائه می‌دهد. این رویکرد بر شناخت دقیق ویژگی‌های مکانی و منظر شهری تأکید دارد. توسعهٔ مکان‌محور با رویکرد منظرین برخلاف رویکردهای سنتی که مکان را صرفاً بستری برای فعالیت‌های انسانی می‌دانند از طریق خوانش کل‌نگرانهٔ شهر، درک کلی از ابعاد مختلف کالبدی، فرهنگی، معنایی و اجتماعی از این پدیدهٔ هلوگرافیک فراهم می‌کند. مطالعه و تحلیل موفقیت و شکست طرح‌های توسعهٔ شهری در بسیاری از شهرهای ایران نشان می‌دهد که نادیده‌گرفتن هویت مکان و رویکرد جزءنگر به شهر منجر به ناکامی مدل توسعه، کاهش کیفیت زندگی و ناپایداری اجتماعی و محیطی شده است.

شهر دزفول، با پیشینه‌ای غنی و فرهنگی برجسته، یکی از شهرهای منحصربه‌فرد ایران به شمار می‌رود. ویژگی‌های مکانی و منظر شهری آن، ازجمله معماری آجری، ساختار تاریخی و ارتباط با طبیعت (رودخانه)، ظرفیت‌های بالقوه‌ای برای توسعهٔ مکان‌محور فراهم کرده است. بااین‌وجود، توسعه‌های ناهماهنگ و بی‌توجه به هویت مکانی، این شهر را با چالش‌های جدی مواجه کرده است. این یادداشت، با تأکید بر مفهوم خوانش منظرین شهر، به بررسی چگونگی استفاده ازاین‌رویکرد برای توسعهٔ مکان‌محور در دزفول می‌پردازد و اهمیت آن را در حفظ هویت و پایداری شهری تحلیل می‌کند.

رودخانه‌ها از مهم‌ترین عناصر طبیعی در ساختار فضایی و کالبدی شهرها هستند که در طول تاریخ نقش اساسی در شکل‌گیری و توسعهٔ شهرها ایفا کرده‌اند. مطالعهٔ رودخانه‌ها در سازمان فضایی شهرهای خوزستان به‌دلیل نقش حیاتی آن‌ها در شکل‌دهی به ساختار شهری و تأمین منابع زیست‌محیطی، اهمیت ویژه‌ای دارد. رودخانه‌ها در این سرزمین به‌عنوان پتانسیل‌های طبیعی، نه‌تنها در پیدایش شهرها تأثیرگذار بوده‌اند، بلکه در پویایی اقتصادی، تعاملات اجتماعی، شکل‌گیری هویت شهری و توسعهٔ پایدار آنها نیز نقش به‌سزایی دارند. با وجود این پتانسیل‌ها، چالش‌هایی مانند تغییرات اقلیمی، بهره‌برداری نامناسب و ضعف برنامه‌ریزی، کارکردهای مثبت رودخانه‌ها را محدود کرده و تأثیر منفی بر پایداری توسعهٔ شهری گذاشته است. بااین‌حال، جایگاه کنونی رودخانه‌ها در سازمان فضایی شهرهای خوزستان و نقش آن‌ها در شاخص‌های توسعهٔ شهری به‌درستی تعریف نشده است. ازاین‌رو، مطالعهٔ دقیق نقش رودخانه‌ها در سازمان فضایی شهرهای خوزستان می‌تواند به شناسایی ظرفیت‌های مکانی و ارائهٔ راهکارهایی برای توسعه‌ای متوازن و پایدار کمک کند.

تعامل بین محیط‌های شهری و رودخانه‌ها مجموعهٔ پیچیده‌ای از چالش‌ها را در پی دارد که به‌طور قابل‌توجهی بر توسعهٔ پایدار شهری تأثیر می‌گذارد. شهرها اغلب در مدیریت ارتباط دوطرفهٔ شهرنشینی و اکوسیستم‌های رودخانه‌ای با مشکلاتی روبه‌رو هستند که منجر به مسائلی مانند سیل، تخریب کیفیت آب، منفعل‌شدن نقش رودخانه و ازدست‌دادن تنوع زیستی می‌شود. علاوه‌بر این، ظرفیت‌های فضایی سرزمین‌های کنار رودخانه به‌دلیل برنامه‌های توسعهٔ نادرست، اغلب استفاده نمی‌شوند. به همین جهت، اصلی‌ترین دغدغهٔ این پژوهش، ناپایداری ارتباط میان لبهٔ رودخانه‌ای شهر و ساختار فضاهای شهری و همچنین مغفول واقع‌شدن ظرفیت‌های لبه است که موجب تضعیف پیوند میان رودخانه، شهر و شهروندان شده است. در این مقاله با بررسی نقش قلمرو در سازمان فضایی شهر دزفول، چالش‌های ارتباط شهر و رودخانه بررسی می‌شود. همچنین سعی بر شناخت و تبیین ظرفیت‌های مکانی قلمرو و افزایش تعامل پایدار بین شهر و رودخانه می‌شود.

سؤال پژوهش

۱- ظرفیت مکانی رودخانهٔ دز به‌مثابهٔ قلمرو در سازمان فضایی شهر دزفول چیست؟

۲- چگونه می‌توان با بهره‌گیری از رویکرد منظرین و ظرفیت‌های مکانی رودخانهٔ دز، به توسعه‌ای پایدار و مکان‌محور در شهر دزفول دست یافت؟

هدف پژوهش

هدف این پژوهش، کشف و تحلیل ظرفیت‌های مکانی قلمرو در شهر-رودخانه‌ها با رویکرد توسعهٔ مکان‌مند و پایدار شهری در چارچوب نظری معماری منظر است. این پژوهش با تمرکز بر لبه‌های رودخانه‌ای به‌عنوان عناصر کلیدی در سازمان فضایی شهر-رودخانه‌ها، به‌دنبال شناسایی و کشف پتانسیل‌های طبیعی، فرهنگی و اجتماعی این قلمروها برای ایجاد فضاهای پویا، تعامل‌پذیر و متناسب با ویژگی‌های اکولوژیک است. همچنین این پژوهش به‌دنبال شناسایی چالش‌های موجود در ارتباط شهر و رودخانه و بررسی ظرفیت‌های مکانی آن‌ها است و به موضوعاتی نظیر نقش رودخانه‌ها در شکل‌گیری شهرها و تعیین قلمرو و تأثیر بر توسعهٔ شهر نیز پرداخته می‌شود. هدف نهایی پژوهش، کشف ظرفیت‌های مکانی قلمرو و ارائهٔ راهکارهایی برای توسعه‌ای متوازن و پایدار بین شهر و رودخانه‌ها است.

مبانی نظری

• رویکرد منظرین در خوانش شهر

رویکرد منظرین در خوانش منظر شهری از مفاهیم مکانیکی فاصله گرفته و به‌دنبال فهم معنا و تجربهٔ ذهنی شهروندان از شهر است. در این دیدگاه، منظر شهری صرفاً یک کالبد یا تصویر فیزیکی نیست؛

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-11-18]

[DOI: 10.22034/2.5.0]

بلکه ادراک ذهنی شهروندان از شهر است که از طریق نمادها و نشانه‌های شهری حاصل می‌شود. این رویکرد، با نگاهی کل‌نگر و سیستمی، شهر را به‌عنوان کلیتی یکپارچه با ابعاد کالبدی، فرهنگی و معنایی در نظر می‌گیرد. تأکید بر تعاملات میان این لایه‌ها، هویتی مستقل و کلی به منظر شهری می‌بخشد. طراحی و مدیریت منظر شهری در این رویکرد بر پایهٔ نگاه کل‌نگر انجام می‌شود که همهٔ عناصر و لایه‌های شهری را در نسبت با یکدیگر و کل مجموعه بررسی می‌کند (Mansouri & Farzin, 2019).

شهر تنها مجموعه‌ای از عناصر پراکنده نیست، بلکه کل منسجمی است که ارتباط معنادار میان اجزای آن باعث افزایش درک و تعلق شهروندان به محیط می‌شود. هرچه این ارتباطات گسترده‌تر باشد، درک شهروندان از شهر و هویت آن تقویت می‌شود (Adelvand et al., 2016).

رویکرد منظرین به شهر، رویکردی کل‌نگر است که میان عینیت و ذهنیت پیوند برقرار می‌کند. در این رویکرد، منظر شهری به‌عنوان پدیده‌ای عینی-ذهنی در تعامل میان انسان و محیط آشکار می‌شود. ادراکات شهروندان و کالبد شهر هر یک به‌تنهایی معنایی ندارند و تنها در تعامل با یکدیگر کامل می‌شوند (Zandieh & Goodarzian, 2014). یکی از برتری‌های این رویکرد، درنظرگرفتن ابعاد زمانی، مکانی و طبیعی در فهم شهر است. منظر شهری، نتیجهٔ تعامل انسان با محیط طبیعی و تاریخی است که در طول زمان شکل گرفته است. این ارتباط میان طبیعت و تاریخ در منظر شهری قابل‌مشاهده است و آن را به پدیده‌ای پویا و متصل به گذشته و حال تبدیل می‌کند (Mansouri, 2005). در نتیجه، منظر شهری تنها از طریق پیوند میان کالبد، ذهنیت و رویدادها معنا پیدا می‌کند و رویکرد منظرین با تأکید بر تعامل انسان، محیط و تاریخ، فهمی کل‌نگر از شهر ارائه می‌دهد و آن را به پدیده‌ای زنده و پویا تبدیل می‌کند.

• مفهوم مکان

مکان، فضایی دارای معنا است که توسط کنش‌های اجتماعی موجود در فضا تعریف می‌شود (Logan & Motlotch, 1987, 47). مطالعهٔ مکان در بستر رفتارهای اجتماعی مردم، یکی از محورهای اصلی در پژوهش‌های پدیدارشناسانه در حوزهٔ مطالعات فضایی و انسانی به شمار می‌رود. از دیدگاه رلف در کتاب «مکان و بی‌مکانی» (Relph, 1976)، مکان پدیده‌ای است که در تقاطع سه مؤلفهٔ کالبدی، فعالیتی و معنایی تعریف می‌شود. وی با تأکید بر رویکرد پدیدارشناسانه، بر این باور است که درک معنای مکان نسبت به ابعاد کالبدی و کارکردی آن، از جایگاه والاتری برخوردار بوده و دستیابی به آن به‌مراتب پیچیده‌تر است (Tuan, 1977) (تصویر ۱). در ادامه کانتر (Canter, 1977) نیز مدلی سه‌گانه از مکان ارائه می‌دهد که شامل فعالیت‌ها، تصورات ذهنی و فرم‌های کالبدی است. اگرچه وی بر تأثیر فرم‌های فیزیکی در فهم روان‌شناختی و رفتاری از فضا تأکید دارد، اما بر فردی‌بودن ادراک فضا نیز تأکید می‌کند و معتقد است درک مکان به‌شدت تحت‌تأثیر تفاوت‌های فردی در تجربه و تفسیر است. همچنین گوستافسون (Gustafson, 2001, 12) نیز در چارچوبی سه‌وجهی شامل «شخص»، «دیگران» و «محیط»، به تحلیل معنای مکان می‌پردازد. وی بر این باور است که معنا نه صرفاً حاصل یکی از این ابعاد، بلکه محصول تعامل و ارتباط متقابل آن‌هاست.

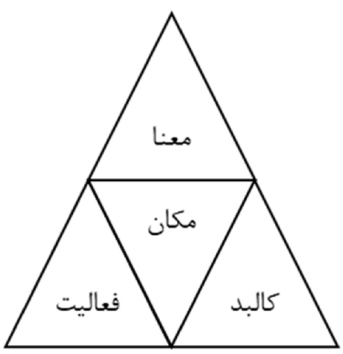
راپاپورت (Rapoport, 1982, 93) نقش فرهنگ را به‌مثابهٔ یک نظام معنابخش در تکوین معنای محیط برجسته می‌سازد. فرهنگ به‌عنوان مجموعه‌ای از ارزش‌ها، باورها، جهان‌بینی و نهادهای مشترک، ابزاری است که افراد از طریق آن، فضاهای بی‌معنا را به مکان‌های معنادار تبدیل می‌کنند. او فرهنگ را یکی از پایه‌های غیرمستقیم اما تأثیرگذار بر زندگی روانی انسان دانسته است و بر این نکته تأکید دارد که فهم ادراک انسان از محیط، بدون تحلیل زمینه‌های فرهنگی ممکن نیست. ازاین‌رو، کنش و واکنش افراد نسبت به مکان‌ها، بازتابی از معانی است که از آن‌ها ادراک می‌شود.

لینچ (Lynch, 2008, 76) در کتاب «تئوری شکل شهر»، معنا را در پیوند عناصر کالبدی فضا با ساختارهای ذهنی و شناختی ناظر می‌داند. او معتقد است آنچه مکان را معنادار می‌سازد، نه صرفاً ویژگی‌های کالبدی، بلکه نحوهٔ تفسیر و رمزگشایی ذهنی این عناصر توسط استفاده‌کنندگان فضاست؛ تفسیرهایی که ریشه در فرهنگ، تجربه و موقعیت افراد دارد.

از دیدگاه گیبسون (Gibson, 1950)، تعامل انسان و محیط در شش سطح معنایی قابل تعریف است که این سطوح، سلسله‌مراتبی از درک اولیهٔ کالبدی تا مفاهیم نمادین و هستی‌شناسانه را در بر می‌گیرند. این سطوح شامل معانی آنی و ظاهری، معانی کارکردی، معانی ابزاری، معانی ارزشی و عاطفی، معانی نشانه‌ای و معانی نمادین هستند.

در راستای بررسی تجربهٔ حسی و عاطفی مکان، شامای (Shamai, 1991) سه سطح تعلق، دلبستگی و تعهد به مکان را معرفی می‌کند. همچنین مانزو (Manzo, 2005, 84) بر رابطهٔ عاطفی انسان با مکان تأکید کرده و معتقد است که ادراک معنای مکان به تجربه‌های شخصی، پیش‌زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی افراد وابسته است. به‌بیان دیگر، یک مکان می‌تواند بسته به نحوهٔ تجربهٔ آن توسط افراد، واجد معانی مثبت یا منفی باشد.

براین‌اساس، مرور نظریه‌های مرتبط با مفهوم مکان نشان می‌دهد که ادراک و تجربهٔ انسان‌ها از مکان، بسته به چگونگی ارتباط



تصویر ۱. مؤلفه‌های شکل‌دهندهٔ مکان. مأخذ: نگارندگان با استفاده از Tuan,1977.

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-11-18]
[DOI: 10.22034/2.5.66]

و نحوهٔ تعامل آنان با محیط، می‌تواند معانی گوناگونی را شامل شود (Lak & Jalalian, 2022).

• قلمروها و لبه‌های شهری در شهرهای رودخانه‌ای

«لبه» عنصری از منظر شهری است که در تصویر ذهنی شهروندان، یک امتداد را که نشانه‌ای قابل تشخیص ازنظر بصری است، تداعی می‌کند. لبهٔ شهری در مقیاس خرد یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های هویت‌بخش فضاست (Yarahmadi, 2010). لبه‌های شهری، چه طبیعی و چه مصنوع، عناصر خطی هستند که در تعریف مرزها، تقویت سیما و منظر شهری و سازماندهی فضایی شهر ایفای نقش می‌کنند. به‌ویژه، انطباق لبه‌های شهری با عوارض طبیعی مانند رودخانه‌ها، به شکل‌گیری فضاهای پویا و رویدادمدار کمک می‌کند و به بهبود کیفیت زندگی شهری منجر می‌شود (ابراهیمی دهکردی، ۱۳۹۹). هر چند در تعاریف اولیه لبه به‌عنوان یک عنصر خطی در نظر گرفته می‌شد، اما در واقعیت این قلمرو به‌مثابهٔ لبه را می‌توان طیف یا پهنه از سرزمین را شامل شود. در واقع قلمرو به‌عنوان یک لبه، ناحیه‌ای را با ویژگی‌های خاص از نواحی مجاور متمایز می‌سازد (Mansouri et al., 2019, 52). لبهٔ آبی شهر، مرز تقابل آب با شهر است، حاشیه‌ای که انسان و آب، شهر و اکولوژی، فرهنگ و طبیعت، متقابل می‌شوند. زمینه‌ای که بیانگر روابط پیچیده با تناقضات و تشابهات عملکردی، شامل روندهای طبیعی در یک طرف و نیازهای انسانی در طرف مقابل است (Sashurpoor & Elyasi, 2015). قلمروها و لبه‌های شهری در شهرهای رودخانه‌ای به‌دلیل ویژگی‌های منحصربه‌فرد طبیعی و فرهنگی خود نقش مهمی در ساختار فضایی و اجتماعی شهرها دارند. در شهرهای رودخانه‌ای، رودخانه‌ها به‌عنوان عناصر طبیعی، مرزهای فیزیکی و اجتماعی را تعریف می‌کنند و بر قلمروها و ساختار کلی شهر تأثیر می‌گذارند. این مرزهای طبیعی از یک‌سو با محدودکردن گسترش فیزیکی شهرها، به ایجاد تعادل میان توسعه و محیط‌زیست کمک می‌کنند و ازسوی‌دیگر با خلق فضاهای شهری تجمع‌پذیر، زمینه را برای تعاملات اجتماعی فراهم می‌آورند. هم‌زمان، شهرها به‌عنوان موجوداتی زنده و پویا، تحت‌تأثیر عوامل طبیعی و انسانی به‌صورت مستمر در حال تغییر و تحول هستند. رودخانه‌ها با تعریف قلمروهای متمایز، نه‌تنها ازنظر زیباشناختی به منظر شهری کمک می‌کنند، بلکه نقشی کلیدی در ساماندهی فضاهای شهری دارند (Bell, 2011).

علاوه‌بر این، تعامل میان انسان، رودخانه و شهر در فرایندهای توسعهٔ شهری غیرقابل انکار است. نیازهای بشر در محیط‌های شهری به روش‌های مختلف و از طریق ارتباط با عناصر طبیعی مانند رودخانه پاسخ داده می‌شود. تغییر در هر یک از این عوامل می‌تواند تأثیرات عمده‌ای بر دیگر عوامل بگذارد و در نهایت به بازتعریف قلمروها و لبه‌های شهری منجر شود. به‌این‌ترتیب، شهرهای رودخانه‌ای دارای پتانسیل بالایی برای توسعه‌ای پایدار و مکان‌مند هستند که در آن تعادل میان انسان، طبیعت و شهر حفظ شود (سعیدیان و همکاران، ۱۳۹۰).

• نقش رودخانه‌ها در تاریخ و توسعهٔ شهری

رودخانه‌ها از دیرباز نقشی کلیدی در شکل‌گیری و توسعهٔ شهرها ایفا کرده‌اند و به‌عنوان اولین عامل پایبندی بشر به زمین برای رفع نیازهای اساسی مطرح بوده‌اند. این شریان‌های حیاتی به‌عنوان یکی از عوامل مهم در مکان‌یابی، شکل‌گیری و گسترش شهرها (Haeri & Masnavi, 2023) و چگونگی قرارگیری و ارتباط فضاهای شهری را تحت‌تأثیر قرار داده و به‌صورت مستقیم بر بافت و سیمای شهرها اثر گذاشته‌اند (سعیدیان و همکاران، ۱۳۹۰). حضور رودخانه در فضای شهری، نه‌تنها به‌عنوان یک ساختار طبیعی و اکوسیستم پایدار اهمیت دارد، بلکه نقش مهمی استخوان‌بندی اصلی و ساختار شکلی شهرها (Haeri & Masnavi, 2023) و دستیابی به فضای شهری مطلوب و پایدار ایفا می‌کند (Antrop, 2006).

رودخانه‌ها به‌عنوان عناصر شاخص و تأثیرگذار در اکوسیستم شهری، نقش مهمی در کنترل سلامت شهر و سازمان‌دهی فضایی، بصری و کالبدی آن ایفا می‌کنند. این عناصر طبیعی، علاوه‌بر عملکرد اکولوژیک خود، با شکل‌دهی به هویت شهرها و تقویت حس تعلق و تاریخ، ارتباطی عمیق با شهروندان برقرار می‌کنند (عزیزی، ۱۳۸۰؛ Sabokro et al., 2024). در این میان، رودخانه‌ها در شهرهایی که در مجاورت آنها شکل گرفته‌اند، به‌عنوان زیرساخت‌های اصلی برای رونق اقتصادی و ایجاد تعاملات اجتماعی ایفای نقش می‌کنند. این تعاملات به تعریف لبه‌های شهری رودخانه‌ای انجامیده است که نه‌تنها به‌لحاظ عملکردی بلکه ازنظر فرهنگی و اجتماعی نیز با هویت شهر پیوند خورده‌اند (Hemmati & Amiri, 2017). لبه‌های شهری که در ارتباط با رودخانه‌ها شکل می‌گیرند، به‌دلیل موقعیت راهبردی خود، ظرفیت بالایی برای تبدیل‌شدن به فضاهای سرزنده، رویدادمحور و تعامل‌پذیر دارند. این لبه‌ها، مرزهایی پویا میان قلمروهای شهری ایجاد می‌کنند که همزمان با تقویت سیما و منظر شهری، فضایی برای شکل‌گیری فعالیت‌های اجتماعی فراهم می‌سازند (ابراهیمی دهکردی، ۱۳۹۹). بنابراین، رودخانه‌ها نه‌تنها عناصر طبیعی حیات‌بخش، بلکه عنصری مهم در سازمان فضایی شهرها محسوب می‌شود (جدول ۱).

روش پژوهش

این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی و مطالعهٔ موردی است که با دیدگاهی کل‌نگر به بررسی، شناخت و تفسیر تأثیر قلمرو بر خوانش منظرین از شهر برپایهٔ «نظریهٔ سازمان فضایی شهر ایرانی» می‌پردازد. در گردآوری اطلاعات ابزارهایی ازجمله مشاهدهٔ میدانی، بررسی نقشه‌ها، مطالعهٔ اسناد تاریخی و مصاحبه استفاده شده است. شهر دزفول به‌عنوان نمونهٔ مورد مطالعه از شهر-رودخانه‌ها در این پژوهش بررسی شده است. همچنین رودخانهٔ دز به‌عنوان عنصر شاخص در شکل‌گیری شهر و لبهٔ تأثیرگذار بر ساختار شهر، انتخاب شده است. روش تحلیل در این پژوهش مبتنی‌بر تحلیل مکانی با مطالعهٔ سازمان فضایی شهر است که به شناسایی ظرفیت‌ها و

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-11-18]

[DOI: 10.22034/2.5.6]
زمستان ۱۴۰۳

جدول ۱. معیارهای ارزیابی نقش رودخانه به‌عنوان قلمرو شهری در توسعهٔ پایدار شهر. مأخذ: نگارندگان.

معیارهای ارزیابی	توضیحات
تعامل انسان و محیط	– همپیوستگی رودخانه با فضاهای شهری و زندگی روزمره شهروندان – تسهیل تعاملات اجتماعی در لبه‌های شهری رودخانه
زیباشناسی و منظر شهری	– نقش رودخانه در تقویت سیما، منظر و هویت شهر – هماهنگی رودخانه با سازمان فضایی و سازمان بصری شهر
زیست‌پذیری و کیفیت فضاهای عمومی	– حضورپذیری شهروندان در کنار رودخانه – ایجاد فضاهای سرزنده، پویا و رویدادمحور در حاشیهٔ رودخانه
ابعاد اکولوژیک و پایداری محیطی	– حفظ تعادل میان توسعهٔ شهری و حفاظت از اکوسیستم رودخانه – نقش رودخانه در بهبود کیفیت محیط‌زیست شهری
تاریخ و هویت شهری	– تأثیر رودخانه در شکل‌گیری و تداوم هویت شهر – ارتباط رودخانه با خاطرات جمعی و ارزش‌های فرهنگی
ساختار فضایی و قلمرو شهری	– نقش رودخانه در تعریف قلمروهای شهری و سازماندهی فضایی – تأثیر لبه‌های آبی بر یکپارچگی و انسجام ساختاری شهر
نقش اقتصادی و عملکردی	– تأثیر رودخانه بر رونق اقتصادی و توسعهٔ پایدار شهر – استفاده بهینه از فضاهای مجاور رودخانه در جهت فعالیت‌های اقتصادی و گردشگری

چالش‌های موجود در قلمروهای مرتبط با رودخانه کمک می‌کند. از این طریق، می‌توان نقش رودخانه در توسعهٔ پایدار شهری و سازمان فضایی شهر دزفول را بررسی و راهکارهای عملی ارائه کرد.

بحث و تحلیل

• نقش رودخانه در سازمان فضایی شهر دزفول؛ بررسی تأثیرات رودخانه بر شکل‌گیری قلمروها و لبه‌های شهری

هستهٔ اولیه شهر دزفول در حاشیهٔ رود دز شکل گرفت و نخستین هستهٔ سکونتی این شهر را در مجاورت ساحل رود تشکیل داد. هستهٔ اولیهٔ شهر نقطهٔ آغاز گسترش تدریجی شهر به شمار می‌رفت. این رودخانه به‌عنوان یک عنصر طبیعی و حیاتی، نقش مهمی در شکل‌گیری و گسترش فضایی این شهر ایفا کرده که تأثیرات آن بر جنبه‌های مختلف زندگی شهری، ازجمله ابعاد اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی و حتی منظر شهری، غیرقابل انکار است. هرچند رودخانهٔ دز به‌عنوان لبه و مرز طبیعی شهر عمل می‌کرد، اما این مرز صرفاً کارکردی تفکیکی نداشت و به‌عنوان یک عنصر طبیعی و حیاتی، نقش کلیدی در شکل‌گیری و توسعهٔ فضایی شهر دزفول داشته است. با توجه به تصویر ۲، هستهٔ اولیهٔ شهر دزفول در یک طرف رودخانه شکل گرفته و این عنصر طبیعی به‌عنوان منبع اصلی تأمین آب، عامل جذب جمعیت و توسعهٔ سکونتگاه‌ها در این منطقه بوده است. در مراحل نخست، رود دز محور اصلی شکل‌گیری هستهٔ اصلی شهر، ساختار محلات شهری و ایجاد فضاهای عمومی بوده و سکونتگاه‌های اولیه، بازارها و خانه‌های تاریخی در مجاورت آن شکل گرفته‌اند. وابستگی تاریخی دزفول به رود دز موجب شد که این شهر به مرکز مهمی برای تجارت، کشاورزی و فعالیت‌های اقتصادی تبدیل شود و به‌عنوان یک شریان حیاتی در سازمان فضایی شهر نقش‌آفرینی کند. همچنین رود دز در طول زمان به تعریف قلمروهای مجزا در شهر تأثیر داشته و الگوی توسعه‌ای نیمه‌شعاعی را برای دزفول به وجود آورده است. در واقع، روند گسترش کالبدی شهر در راستای بهره‌گیری حداکثری از لبهٔ رود و استقرار در حاشیهٔ آن انجام شده است و رود مانعی در مسیر توسعه نیست. اما بافت قدیمی شهر که در نزدیکی رودخانه قرار دارد، همچنان به‌عنوان قلب تاریخی و اقتصادی دزفول باقی مانده و هویت فرهنگی و تاریخی آن را حفظ کرده است.

رود دز نه‌تنها یک عنصر خطی، بلکه پهنه‌ای با ظرفیت‌های چندوجهی در سازمان‌دهی به ساختار کالبدی، هویتی و عملکردی شهر به شمار می‌آید. برخلاف نگاه خطی صرف به لبه‌ها، پهنهٔ رودخانه‌ای دزفول طیفی از فضاهای شهری را در بر می‌گیرد که دارای کیفیت‌های اکولوژیکی، فرهنگی و اجتماعی هستند. این رودخانه با ایفای نقش هم‌زمان به‌عنوان مرز، اتصال‌دهنده و عنصر منظرین، در شکل‌گیری قلمروهای شهری اطراف خود نقش مؤثری ایفا کرده است. همان‌گونه که در مبانی نظری اشاره شده است، لبه‌ها در سطح شهر می‌توانند واجد ویژگی‌های هویتی و متمایزکننده باشند، به‌ویژه هنگامی که با عناصر طبیعی نظیر رودخانه‌ها منطبق شوند. به همین جهت، حضور رود دز موجب ایجاد فضاهایی با کیفیت بصری بالا، ظرفیت زیست‌محیطی و قابلیت میزبانی فعالیت‌های اجتماعی شده است؛ قلمروهایی که به‌واسطهٔ نزدیکی به آب، مکان‌مندی خاص یافته و بستری برای تعامل میان انسان، فرهنگ و طبیعت فراهم کرده‌اند. این فضاها، با اتکا بر تعامل تاریخی مردم با رود، به بسترهای رویدادمدار و پویا تبدیل شده‌اند. بااین‌حال، تغییرات اخیر در شیوهٔ توسعهٔ شهری، و عدم توجه به این ظرفیت‌ها، منجر به ازبین‌رفتن برخی از پیوندهای سنتی میان شهر و رودخانه شده است. از منظر برنامه‌ریزی مکان‌محور، احیای این لبه‌های

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-11-18]

[DOI: 10.22034/2.5.66]

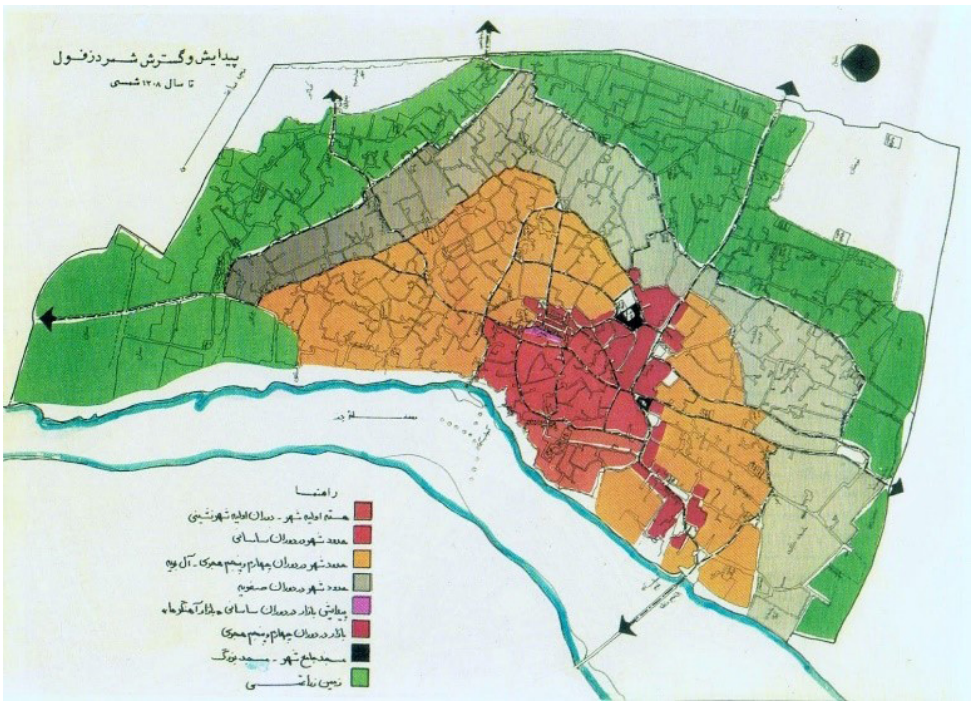
شهری و بازتعریف نقش رود دز در سازمان فضایی دزفول، نه‌تنها ضرورتی برای ارتقای کیفیت محیط شهری است، بلکه می‌تواند به تقویت هویت مکانی، پایداری زیست‌محیطی و شکل‌گیری فضاهای عمومی سرزنده منجر شود. بنابراین رود دز، عنصری فراتر از یک مرز طبیعی، بلکه ساختاری معنادار و هویت‌ساز در کالبد و روح شهر دزفول است.

بااین‌حال، تأثیرات فعالیت‌های انسانی در دهه‌های اخیر به‌وضوح بر این رودخانه نمایان شده است. احداث سدها، بهره‌برداری بیش از حد از منابع شن و ماسه، و آلودگی ناشی از فاضلاب‌های شهری و پساب‌های کشاورزی، به‌طور مستقیم بر اکوسیستم رودخانه و کیفیت زیست‌محیطی آن اثر گذاشته‌اند. این تغییرات نه‌تنها به اکوسیستم طبیعی آسیب رسانده، بلکه منظر شهری دزفول را نیز تحت‌تأثیر قرار داده و کیفیت‌های بصری و محیطی پیرامون رودخانه را کاهش داده است. در سال‌های اخیر، گسترش توسعهٔ شهری به دو سوی رود بدون توجه به ویژگی‌های مکان و ویژگی‌های طبیعی رودخانه و با پشت‌کردن به آن انجام شده است. در نتیجه رود دز به‌جای تقویت انسجام فضایی، در برخی بخش‌ها به عاملی برای تفکیک میان پهنه‌های شرقی و غربی شهر تبدیل شده است. همچنین با گذشت زمان و به‌دلیل ضرورت‌های زیست‌محیطی و خطرات ناشی از سیلاب، فاصله‌گیری تدریجی از حاشیهٔ رودخانه در برنامه‌ریزی‌های شهری مشاهده می‌شود. این تغییرات ساختاری منجر به شکل‌گیری دو هستهٔ مجزا در دو سوی رودخانه شده است که ارتباط میان این دو پهنه عمدتاً از طریق پل‌های شهری برقرار می‌شود، اما این پل‌ها بیشتر جنبهٔ ترافیکی دارند و کمتر به‌عنوان عناصری اجتماعی و فضایی در نظر گرفته شده‌اند (تصویر ۳).

• ظرفیت‌های مکانی قلمروها

شناخت ساختار فضایی شهر در بستر تاریخی، احیا و باززنده‌سازی بافت قدیم شهر است؛ زیرا در اغلب شهرها ساختار و شالودهٔ اصلی بر استخوان‌بندی بخش قدیم آن متکی است. در راستای تداوم‌بخشی به حیات تاریخی شهر، رشد مجدد شهر باید از درون آن انجام شود. بافت کهن دزفول با وجود استقرار بازار و فعالیت‌های تجاری، هویت تاریخی و فرهنگی، جاذبه‌های توریستی بناهای منحصربه‌فرد درون بافت و وجود کنارهٔ رود دز که محدوده‌ای با پتانسیل بالا برای جذب ساکنان به این نواحی است، می‌تواند فرصت‌هایی برای جلب دوبارهٔ ساکنان بومی ایجاد کند که به بافت، تعلق خاطر دیرینه داشته و توانایی نوسازی و به‌سازی را دارند (پناه یزدان و جلیلی، ۱۳۹۴).

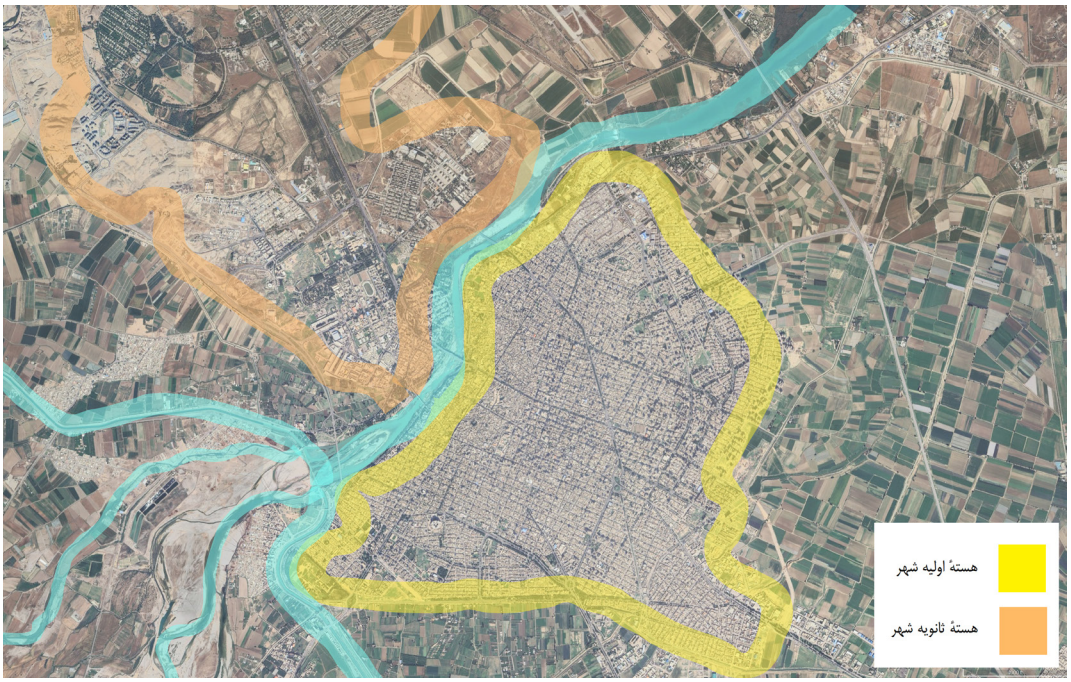
در واقع قلمروهای شهری دزفول، به‌ویژه آن دسته که در امتداد لبهٔ رود دز واقع شده‌اند به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر ساختاری و هویتی شهر دزفول، دارای ظرفیت‌های مکانی قابل توجهی برای بازتعریف عملکردها و ارتقای کیفیت فضاهای عمومی هستند. این ظرفیت‌ها در پیوند با مؤلفه‌هایی چون دسترسی‌پذیری، پیوستگی کالبدی، ارتباط بصری با رودخانه، زیبایی‌های بصری، حضور عناصر تاریخی همچون پل‌ها و آسیاب‌ها، پیوند عمیق فرهنگی و اجتماعی با شهروندان و حضور عناصر هویتی محلی تقویت می‌شوند. ساختار محلات سنتی، وجود مسیرهای تاریخی منتهی به رود و عرصه‌های باز پیرامون لبهٔ رود، همگی امکان بهره‌گیری لبه را در جهت احیای فضاهای شهری واجد سرزندگی و معنا فراهم می‌سازند. این قلمروها قابلیت ایفای نقش به‌عنوان مفصل پیونددهنده میان لایه‌های مختلف کالبدی، اجتماعی و محیطی شهر را دارا هستند. افزون‌بر شاخصه‌های تاریخی و عملکردی، ظرفیت‌های مکانی قلمروهای بافت کهن دزفول در قابلیت انطباق آن با نیازهای معاصر نیز نهفته



تصویر ۲. نقشهٔ شهرستان دزفول- از پیدایش تا ۸۰۳۱. مأخذ: Naeima, 1997.

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-11-18]

[DOI: 10.22034/2.5.6]



تصویر ۳. نقشهٔ هستهٔ اولیه و ثانویه شهرستان دزفول. مأخذ: نگارندگان با استفاده از Google Earth.

است. این فضاها که هم‌زمان واجد حافظهٔ جمعی و پیوستگی کالبدی‌اند، می‌توانند بستری برای بازتعریف رابطهٔ شهر و رود، ارتقای کیفیت محیطی و تقویت پیوندهای اجتماعی باشند.

ازسوی‌دیگر، وجود عناصر ساختاری مانند گذرها، فضاهای جمعی در ارتباط با رودخانه و مسیرهای منتهی به رود امکان سازماندهی مجدد کارکردی قلمروها را فراهم می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که می‌توان با مداخلات اندک، فضاهایی با عملکردهای جدید (فرهنگی، گردشگری، خدماتی) در دل ساختار سنتی جای داد. ازسوی‌دیگر، دسترسی مناسب قلمروها و نزدیکی به گره‌های عملکردی ازجمله بازار، ظرفیت آنها را برای حضور انسان و تقویت تعاملات اجتماعی دوچندان می‌سازد. همچنین، بسیاری از این قلمروها دارای ظرفیت تبدیل‌شدن به فضاهای باز عمومی هستند که می‌توانند با ایجاد فضای عمومی در بافت تاریخی، امکان همزیستی کارکردهای و اقشار متفاوت اجتماعی را فراهم آورند.

• تحلیل پتانسیل‌های توسعهٔ مکان‌مند و پایدار براساس یافته‌ها

احساس تداوم هویت و زندگی در شهرهای تاریخی جز ارزشمندترین دستاوردهای برنامه‌های توسعه است. رویکرد توسعه‌ای مکان‌مند و پایدار به عناصر پایهٔ سرزمین می‌تواند امکان توسعهٔ مکان‌محور که برپایه شناخت سرزمین به‌مثابهٔ «مکان» بنا شده است را فراهم آورد (Mansouri, 2024). به همین جهت، ظرفیت‌های مکانی قلمروها نقش کلیدی در تحقق توسعهٔ مکان‌مند و پایدار ایفا می‌کنند، زیرا این ظرفیت‌ها بازتاب‌دهنده ویژگی‌های محیطی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هر قلمرو هستند. تحلیل این ظرفیت‌ها مستلزم شناسایی نقاط قوت و ضعف قلمروها و تطبیق آن‌ها با نیازهای توسعه است. لبه‌های شهری که در مجاورت رودخانه شکل گرفته‌اند، با بهره‌گیری از پتانسیل‌های زیست‌محیطی و زیبایی‌شناختی رودخانه، به کانون‌هایی برای فعالیت‌های تفریحی، گردشگری و فرهنگی تبدیل شده‌اند. این لبه‌ها به‌واسطهٔ موقعیت راهبردی خود، نقش پل ارتباطی میان شهر و طبیعت را ایفا می‌کنند و فضایی برای تعاملات اجتماعی فراهم می‌آورند. بااین‌حال، نبود برنامه‌ریزی جامع و مدیریت کارآمد می‌تواند منجر به تخریب این لبه‌ها و ازبین‌رفتن تعادل میان توسعهٔ شهری و حفاظت از محیط‌زیست شود. بنابراین، رودخانهٔ دز نه‌تنها یک عنصر طبیعی، بلکه عاملی سازنده در شکل‌گیری هویت و پویایی سازمان فضایی شهر دزفول به شمار می‌رود.

به‌عنوان مثال، وجود منابع طبیعی، دسترسی به زیرساخت‌های حیاتی و قابلیت جذب فعالیت‌های اقتصادی ازجمله عواملی هستند که بر توسعهٔ مکان‌مند تأثیر می‌گذارند. در این میان، تحلیل دقیق این ظرفیت‌ها می‌تواند به برنامه‌ریزی اصولی برای تخصیص کاربری‌ها و مدیریت منابع منجر شود، به‌طوری‌که توزیع فضایی فعالیت‌ها متناسب با توان اکولوژیک و اجتماعی هر قلمرو باشد. ازسوی‌دیگر، برای دستیابی به توسعهٔ پایدار، لازم است ظرفیت‌های مکانی قلمروها به گونه‌ای استفاده شوند که تعادل میان بهره‌برداری اقتصادی، عدالت اجتماعی و محیط‌زیست حفظ شود. این امر مستلزم رویکردی جامع و میان‌رشته‌ای است که ضمن شناسایی فرصت‌ها، تهدیدها را نیز مدیریت کند. به‌طور خاص، یافته‌های مبتنی‌بر تحلیل ظرفیت‌های مکانی می‌توانند به شناسایی مناطقی با اولویت توسعه کمک کنند، به‌طوری‌که رشد شهری و اقتصادی با کمترین تأثیر منفی بر محیط‌زیست و کیفیت زندگی مردم همراه باشد. در نهایت، بهره‌گیری از این پتانسیل‌ها باید در قالب سیاست‌های بلندمدت و انعطاف‌پذیر اجرا شود تا تحقق توسعه‌ای هماهنگ و پایدار تضمین شود.

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-11-18]
[DOI: 10.22034/2.5.66]

شهر دزفول و رودخانهٔ دز به‌عنوان مهمترین عنصر منظرین آن، با برخورداری از ویژگی‌های منحصربه‌فرد طبیعی، تاریخی و فرهنگی، ظرفیتی مناسب برای توسعه‌ای پایدار و مکان‌محور داراست. سابقهٔ تاریخی و فرهنگی شهر و پیوند دیرینهٔ مردم با حاشیه‌های شهری، به‌ویژه در اطراف رودخانه، بستر مناسبی برای تقویت تعامل میان طبیعت، تاریخ و اجتماع ایجاد می‌کند (تصویر ۴). به همین جهت لبهٔ رودخانه‌ای شهر دارای نقشی فراتر از یک مرز طبیعی و به‌عنوان عنصر مکان‌ساز و پویا، محل تجمعات انسانی، فعالیت‌های اجتماعی و ارتباط با طبیعت برای شهروندان است و فعالیت‌های خرد اجتماعی شهروندان در لبه موجب پویایی و سرزندگی در شهر می‌شود. چنین قلمرویی، در صورت هدایت صحیح و مشارکت‌محور، می‌تواند به عرصه‌ای جهت بروز تعاملات اجتماعی، تقویت شبکه‌های محلی و ارتقای حس تعلق در میان ساکنان تبدیل شود. به‌علاوه، ظرفیت‌های کالبدی نهفته در مجاورت با رودخانه می‌توانند بستر پیونددهندهٔ فضاهای تاریخی و نیازهای معاصر باشند. در این راستا، اتخاذ رویکردهای طراحی مبتنی‌بر ظرفیت و انعطاف‌پذیر، می‌تواند ضمن حفاظت از ارزش‌های زیست‌محیطی، مسیر تحقق توسعه‌ای پایدار و مکان‌محور را هموار سازد؛ توسعه‌ای که نه‌تنها حافظ هویت تاریخی شهر باشد، بلکه با نیازهای روز مردم نیز همخوانی یابد. برای مثال وجود پل‌ها و سازه‌های آبی تاریخی که بخشی جدایی‌ناپذیر از بافت و هویت شهر هستند، نشان‌دهندهٔ پیوند عمیق بین تاریخ و بستر طبیعی این منطقه است. این ویژگی‌ها، نه‌تنها بستری برای توسعهٔ مکان‌مند و هم‌ساز با معیارهای زیست‌محیطی و اجتماعی فراهم می‌آورد، بلکه به احیای هویت شهر دزفول و تقویت تعامل میان طبیعت، تاریخ و جامعه کمک می‌کنند.



تصویر ۴. فضاهای جمعی حاشیهٔ رودخانه، ظرفیت مکانی مناسب برای کیفیت خشی و ارتقای تعاملات میان طبیعت، تاریخ و اجتماع. عکس: مهدی حسین‌زاده، ۱۴۰۴.

در نهایت، تحلیل ظرفیت‌های مکانی قلمرو رود دز نشان می‌دهد که این رودخانه فراتر از یک عنصر طبیعی، به‌عنوان نیرویی پویا در سازمان فضایی، هویت‌بخشی و پایداری شهر دزفول عمل می‌کند. درک صحیح از این ظرفیت‌ها و جهت‌دهی به توسعهٔ شهری بر مبنای ویژگی‌های بومی، نه‌تنها امکان حفاظت از میراث طبیعی و فرهنگی را فراهم می‌آورد، بلکه بستری برای ارتقای کیفیت زندگی شهروندان و خلق فضاهای زیست‌پذیر، پویا و پایدار ایجاد می‌کند. بنابراین، سیاست‌گذاری‌های آینده می‌باست با رویکردی مکان‌محور، انعطاف‌پذیر و مشارکتی، توسعهٔ شهر دزفول را هماهنگ با رود دز هدایت کنند.

نتیجه‌گیری

رود دز به‌عنوان عنصر حیاتی شهر دزفول، نقش کلیدی در شکل‌دهی به هویت، سازمان فضایی و توسعهٔ شهر ایفا می‌کند. با مطالعه و بررسی معیارهای مستخرج از مبانی نظری پژوهش و انطباق آنها بر مورد مطالعاتی پژوهش، نتایج گویای آن است که رودخانه نه‌تنها به‌عنوان منبع طبیعی برای تأمین نیازهای اقتصادی و زیست‌محیطی اهمیت دارد، بلکه در ایجاد فضاهای اجتماعی، تقویت منظر شهری و انسجام فضایی شهرها نیز تأثیرگذار است. اما همان‌گونه که رود دز به شکل بالقوه سودمند است، چالش‌هایی نظیر ریختن فاضلاب شهری به داخل رودخانه، تغییرات اقلیمی، ارتباط نامناسب هستهٔ ثانویهٔ شهر با رود و برنامه‌ریزی‌های نامناسب، توان اکولوژیکی و زیبایی‌شناختی این رودخانه را تهدید و تعامل شهر و رودخانه را دچار اختلال کرده است. اما با وجود این تغییرات، رود دز همچنان به‌عنوان استخوان‌بندی شهر دزفول نقش‌آفرینی می‌کند. در نهایت، به بازتعریف نقش رود دز در سازمان فضایی شهر دزفول می‌تواند به‌عنوان یکی از محورهای اصلی توسعهٔ پایدار شهری توجه شود. با بهره‌گیری از ظرفیت‌های اکولوژیکی، بصری و اجتماعی رودخانه و ارتقای نقش آن در پیونددادن بخش‌های شرقی و غربی شهر، امکان بازآفرینی فضایی و ارتقای کیفیت زندگی شهری فراهم خواهد شد. بدین‌ترتیب، رود دز می‌تواند از یک عنصر طبیعی منفعل به عنصری پویا و فعال در انسجام و سازمان‌دهی فضایی شهر تبدیل شود. برای مثال، استفاده از فرصت‌های موجود در حاشیهٔ رودخانه، ازجمله زمین‌های قابل بهره‌برداری، می‌تواند به احیای نقش ارتباطی و محوری رود دز کمک کند و آن را به یک محور سرزنده و پویای شهری تبدیل کند که توانایی پیونددادن بخش‌های مختلف شهر و ارتقای کیفیت سازمان فضایی آن را داشته باشد.

بنابراین بهره‌گیری از ظرفیت‌های حریم رودخانهٔ دز با رویکرد کل‌نگر و منظرین می‌تواند راهبردی بنیادی برای احیای هویت فرهنگی-طبیعی و ایجاد تعامل سازنده میان انسان، شهر و طبیعت باشد. این رویکرد بر شناخت ارزش‌های زیباشناختی، اکولوژیک و اجتماعی رودخانه تأکید دارد و به‌دنبال ایجاد فضایی پویا و

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-11-18]

[DOI: 10.22034/2.5.6]

همگرا میان رودخانه و شهر است. حریم رودخانه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین قلمروهای عمومی، ظرفیت‌هایی منحصربه‌فرد برای تقویت سرزندگی شهری، ارتقاء ایمنی و انعطاف‌پذیری محیطی و بازسازی رابطه‌ی میان شهروندان و طبیعت دارد.

علاوه‌بر این، کاربری سواحل درون‌شهری رود دز نه‌تنها به‌عنوان فضایی برای فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی مطرح است، بلکه بستری برای تعامل چشم‌انداز طبیعی رودخانه با شهر و تقویت حس تعلق شهروندان به محیط زندگی‌شان به شمار می‌رود. از راهکارهای پیشنهادی برای استفاده از ظرفیت‌های لبه می‌توان به طراحی فضاهای نفوذپذیر به رود، امکان حضورپذیری و انجام فعالیت‌های اجتماعی توسط شهروندان، ایجاد مسیرهای پیونددهنده میان دو طرف رودخانه به جهت تقویت انسجام فضایی و اجتماعی و حفظ و احیای پوشش گیاهی جداره‌های رودخانه اشاره کرد.

در نهایت، رویکرد منظرین، با درنظرگرفتن ارتباط متقابل لایه‌های اکولوژی، فرهنگ و اجتماع، می‌تواند زمینه‌ساز ارتقای کیفیت زندگی شهروندان دزفول و بازآفرینی پیوندی معنادار میان شهر و رودخانه باشد، به‌طوری که این قلمرو به الگویی از توسعهٔ پایدار و مکان‌مند در مقیاس شهری و منطقه‌ای تبدیل شود (جدول ۲).

خوانش منظرین شهر، ابزاری قدرتمند برای توسعهٔ مکان‌محور است که با تأکید بر تحلیل دقیق عناصر، ساختارها و واحدهای منظر شهری، به شناخت واقعی شهر، حفظ هویت، تقویت حس تعلق و بهبود پایداری اجتماعی و زیست‌محیطی کمک می‌کند. عناصر منظر شهری به‌مثابهٔ نشانه‌های تعامل انسان با محیط در سیر زمان، در واقع نشانه‌هایی از ادراک مردم (شهروندان) از شهر را در اختیار افراد قرار می‌دهند. خوانش این نشانه‌ها در دزفول افراد را در درک کلی و صحیح از شهر یاری کرد. بنابر مشاهدات و مطالعات انجام‌شده توسط متخصصین معماری منظر در سفر پژوهشی به شهرهای سرزمین، می‌توان نتیجه مطالعات را این‌گونه بیان کرد: رودخانهٔ دز به‌مثابهٔ مؤلفهٔ اصلی منظرین شهر که هستی شهر (علت وجودی) شهر نیز به آن وابسته است، مهمترین نقش را در شکل‌دهی به ساختار شهر و هم‌پیوندی مؤلفه‌ها و وحدت‌بخشی به واحد (کل)های منظر شهر دزفول ایفا می‌کند. مدل توسعهٔ دزفول در صورتی که شهر را به‌مثابهٔ یک کل از اجزای اصلی تشکیل‌دهندهٔ خود در نظر بگیرد، به صورت متعادل و پایدار شکل خواهد گرفت.

احداث معابر و پل‌های جدید، گسترش قلمروها و فضاهای شهری و توسعهٔ صنعت گردشگری باید به‌عنوان پیامدها و نتایج مثبت توسعهٔ مکان‌محور دیده شوند، نه اهداف آن. تمرکز یک‌جانبه بر این اقدامات، بدون توجه به نظام منظرین و هویت کلی شهر، می‌تواند تعادل ساختاری شهر را برهم زند و به ناپایداری توسعه و پیامدهای نامطلوب منجر شود. این مطالعه در نهایت، راهبردهای پیشنهادی را در دو دستهٔ اصلی ارائه می‌دهد:

الف. راهبردهای حفاظتی

- بازتولید و تقویت لایه‌های معنایی شهر برای حفظ هویت و نقش خاطره‌ای آن.
- تعیین حریم، حفاظت و احیای منظر بافت‌ها، محوطه‌ها و ابنیهٔ تاریخی به خصوص در ارتباط با رودخانه.

ب. راهبردهای توسعه‌محور

- ارتقای نقش رودخانهٔ دز در سازمان فضایی شهر و توسعهٔ فضایی-عملکردی آن.
- شناخت کلیت شهر شامل عناصر، روابط، ساختارها و معانی برای ارتقای زیرساخت‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی به‌صورت یک سیستم منسجم.
- سازماندهی فضاهایی برای تعامل اجتماعی و تقویت حضور شهروندان در شهر.
- تنوع‌بخشی به فعالیت‌ها برای پاسخگویی به نیازهای گروه‌های مختلف اجتماعی-اقتصادی.
- افزایش سبزینگی و طراوت محیطی متناسب با اقلیم.

تعارض منافع

نگارندگان اعلام می‌دارند که در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تعارض منافعی برای ایشان وجود نداشته است.

فهرست منابع

• ابراهیمی دهکردی، ثمینه. (۱۳۹۹). نقش لبه‌های شهری اکولوژیک در کیفیت فضای شهری. *معماری‌شناسی*، ۳(۱۶)، ۲۰۴-۲۰۰. https://www.sid.ir/paper/526954/fa

• پناه یزدان، علی، و جلیلی، تورج. (۱۳۹۴). شناخت بافت تاریخی دزفول و کاربرد آنها در توسعهٔ شهر. *همایش ملی معماری و شهرسازی بومی ایران*، یزد. https://www.sid.ir/paper/826689/fa

جدول ۲. وضعیت موجود و مطلوب قلمرو (رودخانهٔ دز) در سازمان فضایی شهر دزفول و راهکارهای پیشنهادی. مأخذ: نگارندگان.

وضعیت موجود قلمرو در سازمان فضایی	وضعیت مطلوب قلمرو در سازمان فضایی	راهکارهای پیشنهادی ناظر به ظرفیت مکانی قلمرو
- رود دز، عنصر صرفا کالبدی و کارکردی به‌عنوان عنصر جداکننده و مرز دو طرف رود	- محدودهٔ حامل معنا و هستی	- باززنده‌سازی احساس تعلق و آشنایی شهروندان
- استفاده نادرست از ظرفیت‌های موجود در قلمرو شهر (رودخانهٔ دز)	- عنصر فضامند و مکان‌ساز	- ایجاد فعالیت‌های مکان‌مند و متصل به رود - ایجاد ظرفیت‌های کالبدی و معنایی جهت افزایش بهره‌برداری از رود دز
- عدم وجود ارتباط مناسب با سازمان فضایی شهر	- ارتباط سیستمی و پایدار با سازمان فضایی شهر	- بازتعریف رود دز به‌عنوان عنصر اصلی و نظم‌دهنده به سازمان فضایی شهر

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-11-18]

[DOI: 10.22034/2.5.66]

• سعیدیان، امین؛ قلی، مجتبی و کابلی، احمدرضا. (۱۳۹۰). بررسی تعامل رودخانهٔ دز و بافت شهر بر زندگی نوین شهری دزفول. *همایش ملی باستان‌شناسی و معماری سازه های آبی دزفول*، دزفول، خوزستان. https://en.civilica.com/doc/165008/
• عزیزی، محمدمهدی. (۱۳۸۰). توسعهٔ شهری پایدار، برداشت و تحلیلی از دیدگاه‌های جهانی. *صفه*، ۱۱ (۳۳)، ۱۴-۲۷.
• Adelvand, P., Mousavilar, A., & Mansouri, S. (2016). "Urban art" as a landscape phenomenon in today's society. *Bagh-e Nazar, 13*(39), 39–44. https://www.bagh-sj.com/article_14940.html
• Antrop, M. (2006). Sustainable landscapes: contradiction, fiction or utopia?. *Landscape and Urban Planning, 75*(3-4), 187-197. https://doi.org/10.1016/j.landurbplan.2005.02.014
• Bell, S. (2011). Green/Blue Network; Planning for People Friendly Cities. *MANZAR, the Scientific Journal of Landscape, 3*(14), 88-95. https://www.manzar-sj.com/article_108.html?lang=en
• Canter, D. (1977). *The Psychology of Place*. St. Martin's Press.
• Gibson, J. (1950). *The perception of the visual world*. Houghton Mifflin.
• Gustafson, P. (2001). Meanings of place: Everyday experience and theoretical conceptualizations. *Journal of Environmental Psychology, 21*(1), 5-16. https://doi.org/10.1006/jevp.2000.0185
• Haeri, S., & Masnavi, M. R. (2023). Analyzing and developing strategies for the ecological restoration of urban rivers in the framework of ecological urbanism. *MANZAR, the Scientific Journal of Landscape, 15*(62), 54–71. https://doi.org/10.22034/manzar.2023.356492.2204
• Hemmati, M., & Amiri, A. (2017). Karun's lips: Etiology of an urban edge—Evaluation of urban approaches and actions on relationship of Ahvaz city and Karun River. *MANZAR, the Scientific Journal of Landscape, 8*(37), 22–31. https://www.manzar-sj.com/article_47212.html
• Lak, A., & Jalalian, S. (2022). The experience of the meaning of place in urban spaces: Using qualitative content analysis to define the meaning of Bagh-e Ferdows. *Journal of Iranian Architecture Studies, 7*(13), 71–87. https://doi.org/10.22052/1.13.71
• Logan, J. R., & Molotch, H. L. (1987). *Urban Fortunes: The Political Economy of Place*. University of California Press.
• Lynch, K. (2008). *A theory of good city form* (S. H. Bahreini, Trans.). University of Tehran. (Original work published in 1981)
• Mansouri, S. (2005). An introduction to Landscape architecture identification. *Bagh-e Nazar, 1*(2), 69-78. https://www.bagh-sj.com/article_1489.html?lang=en
• Mansouri, S. A. (2024). Delineation, the First Step in Place Orientation. *MANZAR, the Scientific Journal of Landscape, 16*(69), 3-3. https://doi.org/10.22034/manzar.2024.211796
• Mansouri, S. S., & Farzin, M. A. (2019). *A landscape approach in urban design, A methodology for urban space design*. Nazar Research Center.
• Mansouri, S., Mokhles, F., Hemmati, M., Abarghuifard, H., & Mohammadzadeh, Sh. (2019). *The Spatial system of 'Iranian City' in the Islamic Period*. Nazar Research Center.
• Manzo, L. C. (2005). For better or worse: Exploring multiple dimensions of place meaning. *Journal of Environmental Psychology, 25*(1), 67-86. https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2005.01.002
• Naeima, G. (1997). *Dezful, the city of bricks*. National Cultural Heritage Organization.
• Rapoport, A. (1982). *The meaning of the built environment: a nonverbal communication approach*. University of Arizona. https://books.google.com/books/about/The_Meaning_of_the_Built_Environment.html?id=bn_7_UFAbdUC
• Relph, E. (1976). *Place and Placelessness*. Pion.
• Sabokro, D., Saboonchi, P., & Hemmati, M. (2023). Application of landscape ecology to develop a conceptual model for planning urban rivers (Case study: Darakeh River). *MANZAR, the Scientific Journal of Landscape, 15*(65), 62–71. https://www.manzar-sj.com/article_180133.html
• Sashurpoor, M., & Elyasi, E. (2015). Waterfront urban design with sustainable development approach (case study: Mahabad River). *Journal of Urban Landscape Research, 4*(2), 19–33. https://short-link.me/173nI
• Shamai, S. (1991). Sense of place: *An Empirical Measurement. Geoforum, 22*(3), 347-358. https://doi.org/10.1016/0016-7185(91)90017-K
• Tuan, Y-F. (1977). *Space and Place: The Perspective of Experience*. Univ Of Minnesota Press.
• Yarahmadi, S. (2010). Surveying the role of edges in the realization of landscape goals. *MANZAR, the Scientific Journal of Landscape, 2*(11), 30-37. https://www.manzar-sj.com/article_173.html?lang=en
• Zandieh, M., & Goodarzian, S. (2014). Landscape approach, the success factor of urban tourism. *Bagh-e Nazar, 11*(30), 59–66. https://www.bagh-sj.com/article_6498.html

COPYRIGHTS
Copyright for this article is retained by the authors with publication rights granted to Revitalization School journal. This is an open access article disributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

نحوهٔ ارجاع به این مقاله
حسین‌زاده، مهدی؛ جعفری، صبا؛ قنبری، یگانه و باقرزاده، شقایق. (۱۴۰۳). خوانش منظـــرین از شهر؛ ظرفیت مکانی قلمروها در سازمان فضایی شهر-رودخانه‌های خوزستان (نمونه موردی: شهر دزفول). *مکتب احیاء*، ۲ (۵)، ۶۶-۷۵.

DOI: 10.22034/2.5.66
URL: https://jors-sj.com/article-69-1-fa.html

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-11-18]

[DOI: 10.22034/2.5.66]